



۰۵ جولای، ۲۰۲۶

مرحوم مصطفی عمر زی

ارقام CIA



شبیہ حضور ببرک کارمل، اعضای جمعیت و شورای نظار که سر مجموعه ی یک تعداد دیگر، چون تنظیم های ریخته و پاشیده ی وابسته به ایران استند، یک جا با نیرو های خارجی، به کابل آمدند. تجمع آنان حول سفارت امریکا، بیش از همه باعث دلگرمی هایی بود که قدرت را به دست آورده اند. از آغاز همان روز ها، لابی علیه پشتون ها و اقوامی که دری صحبت می کنند، اما تاجک نیستند، در زمینه ی جدید و با امکانات رسانه یی، به گونه ی بی پیشینه، شروع می شود. خالی ماندن فضا از رقبایی چون حزب اسلامی و طالبان که اگر عادلانه در قدرت جا داده می شدند، بحران جنگ، تداوم نمی یافت، دستگاه فرهنگی- رسانه یی افغان ستیزان را بیشتر فعال می ساخت.

خانم کتی گنن دنمارکی در کتاب «من برای کافر»، اسنادی آورده که چه گونه اعضای جمعیت- شورای نظار، نظامیان خارجی را می فریفتند تا روی تجمعات ملکی پشتون ها به نام طالبان، حمله کنند.

مشارکت پا به پا با نیرو های خارجی، ستمیان را که در جلد جمعیت- شورای نظار، بیش از همه رفته اند، تشویق می کرد با طرح هایی که متأسفانه بسیاری جزو نصاب رسمی بیش از نیم



قرن اخیر افغانستان نیز بودند، به خارجی‌ان تفهیم کنند که گذشته‌های آریانی و خراسانی، اصالت‌هایی را تشکیل می‌دهند که در آن‌ها صاحب‌خانه‌شمرده می‌شدند.

بازنمایی محیط مردمی که اکثراً به اصطلاح فارسی زبان‌شمرده می‌شوند، اما تاجک نیستند، ذهنیت‌هایی را تعمیم می‌داد که خارجی‌ان را نیز در بر گرفته بود. بر این اساس، سهم بی‌نهایت ناعادلانه‌ی سیاسی در سیستم افغانستان که حالا به ۸۰ الی ۹۰ درصد رسیده، بدون شک به تعمیم نگرش‌های غلطی وابسته بود که سعی می‌شد از طریق ظواهر آن‌ها، همه چیز را برای یک اقلیت قومی کوچک که عموماً از ناقلین آسیای میانه استند، صادره کنند.

اگر می‌بینیم که اعضای جمعیت-شورای نظار با شراکت قومی بالا در بیست سال اخیر، حضور دارند، به ذهنیت‌های مداومی هم بسته‌گی دارد که روی خارجی‌ان کار می‌کردند تا آنان را در غلط‌فهمی‌ها درگیر کنند.

چند سال پس از ریشه‌دار شدن حضور خارجی در افغانستان، اما حقایق بروز کردند. تماس‌های نزدیک خارجی‌ان با مردم، آنان را متوجه ساخت که هرچند از زبان دری به عنوان وسیله استفاده می‌کنند، اما این با هویت قومی‌شان، منافات دارد. ولایت بلخ با رواج زبان دری، عمدتاً تاجک‌نشین عنوان می‌شود، اما تجمع واقعی آنان در منطقه‌ی مارمل است؛ زیرا اکثر مردم بلخ، اعراب دری‌زبان‌اند و پس از آنان هزاره‌گان، پشتون‌ها و ترکان، توده‌های قومی انبوه‌شمرده می‌شوند.

حامد کرزی از تجمع جمعیت-شورای نظار در بلخ، خوش نبود، اما به اثر بزرگ‌نمایی‌ها مرعوب شده بود که گویا عطا محمد نور با حمایت اکثریت به اصطلاح فارسی‌زبان که تاجک وانمود می‌شدند، موضع گرفته است. وقتی با یک امپلق، عطا را برکنار کردند، هیچ اعتراض چشم‌گیر قومی در بلخ، شکل نگرفت. در این میان، حتی کوشش‌هایی هم بی‌نتیجه ماندند که با

دعوت محمد محقق، سعی می شد هزاره گان را به نام شرکای زبانی، عقب جمعیت- شورای نظار، قرار دهند. آن افت سیاسی آموزنده، به خصوص از چشم خارجیان نیز به دور نماند. ما که در بسیاری مسایل، منابع خارجی را مهمترین اصل آگاهی ها می دانیم، ناگزیر باید بپذیریم که اداره ای به بزرگی سی آی ای، خیلی بیش از خود ما، اطلاعات دارد. از سال هاست که رسانه های خارجی با برنامه هایی که مستقیماً با مردم تماس دارند و نظر آن ها را جویا می شوند، بیش از ما از متن جامعه ی ما اطلاعات جمع آوری می کنند.

در برنامه های رادیو های داخلی، تماس با مردم، به معنی وقت کشی و تفریح است. عموماً با زمزمه ها و پخش آهنگ های فرمایشی، پایان می یابند. در حالی که در رسانه های خارجی، بیشترین تمرکز روی مسایل سیاسی، فرهنگی و اجتماعی می باشد.

پخش ارقام ۱۵ درصدی دری زبانان افغانستان از سوی سی آی ای، تغییر نگرش عمیق آنان روی مسایلی بود که قبلاً با عناصر مغرض داخلی، آن را بیشتر می دانستند. شناخت اوضاع اجتماعی، فرهنگی و قومی، خارجیان را متوجه می کند که رسمیت زبان دری در مرکز و استفاده ی بیش از حد از آن، به بزرگ نمایی زبانی انجامیده که تعداد متکلم قومی به آن، اگر در رسمیات تاجکستان و ایران، به جبر نباشد، خیلی کمتر از آن است که امروز ارقام می دهند.

تحولات جدید قومی که با تقاضای توده های وسیع اقوامی توأم شده که شخصاً می خواهند به نام فارسی زبان، سلب هویت نشوند و همین خواسته باعث شده طی چند سال کار، اداره ی توزیع تذکره ی الکترونیک، آگاهی ها به دست بیاورد که به اثر تنگنای نبود نام های اقوامی که در سرود ملی و قانون اساسی، ردیف نشده اند، آنان تذکره نخواهند گرفت. ارقام سی آی ای هم شامل یک یا دو قوم نمی شوند. از ۱۵ درصد ارقام سی آی ای که دری زبانان افغانستان را آشکار می سازند، در حدود ۹۷ یا ۹۸ درصد آن را پشتون، هزاره، عرب، ایماق، ترک، قزلباش، بیات، تیموری و اقوامی تشکیل می دهند که تاجک نیستند.

تحولات جدید تسجیل هویت های قومی که نظر به خواست اقوام، صورت می گیرند، به گونه ای ارقام سی آی ای را نیز تایید می کنند. در ترکیب قومی ۱۵ درصدی دری زبانان، اقوامی شامل اند که صورت کامل تر آنان اخیراً از سوی اداره ی ملی احصائیه، ارائه شده است.

شرح تصاویر:

پُست سی آی ای در شبکه های اجتماعی و استقبال درج کل هویت های قومی، حتی از سوی وابسته گان ولایت فقیه در ایران. با پُست سید محمد علی جاوید، هراس سرور دانش را بهتر می توان درک کرد. در حالی که معاون دوم رییس جمهور، خایانه به تیم ستمیان پیوسته، درز های تباری آنان بیشتر می شوند. این فاصله در جریان جنگ های داخلی، تا سرحد رهبر حزب

وحدت(مرحوم عبدالعلی مزاری) قربانی گرفت. ناسیونالیستان هزاره که دیگر دوست نداشتند زمان امور آنان را چند سادات شیعه به نام روحانیت مرتجع بگیرند و از این طریق، سود های کلان سیاسی و اقتصادی کنند، با آنان درگیر شدند. پُست سید محمد علی جاوید، یک نوع دهن کجی به حامیان مرحوم مزاری نیز است. چند دسته گی در میان آنان، تنوع یافته است. تعدادی با محوریت «عباس دلجو»، از چند سال به این سو، کار فرهنگی می کنند که از قوم «هزاره» نیستند. آنان خود را «تُرک» می دانند. به نظر آنان، «هزاره»، ابدال نام شاخه ی «ازره» است و ربطی به بازمانده گان چنگیزخان در منطقه، ندارد.